

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 425-449  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35271.2156

## A Critique on the Book *Ressentiment*

Ali Yaghoobi Choobari\*

Hamideh Mohammadzadeh\*\*

### Abstract

The purpose of this article is to review and critique one of the most important books of Max Scheller called *Ressentiment*. This research has been done by the descriptive-analytical method. In this book, Scheller introduces resentment as well as Nietzsche's view of the issue, which he, under the influence of this famous German philosopher, introduced and expanded the resentment concept. According to Max Scheller, the modern world and modernity, wherever it expands, creates a kind of emotional structure where he calls this emotional construction resentment. According to him, this feeling appears when the social actor wants to change a social situation, but is not able to do so. The results of the critique and review of this book show that this book, despite some strengths such as notes section, index of subjects, and index of persons at the end of the book provides more information to the reader about the content of the book, it has many defects in the field of form and content, unfortunately. Some of these include lack of footnotes of German and English terms, proper nouns, the lack of a glossary at the end of the book, the existence of typographical errors, use of inaccurate equivalents, and inconsistent use of equivalents.

**Keywords:** Resentment, Christian Ethics, Devaluation, Give, Love.

\* Assistant Professor of Sociology, University of Guilan, Rasht, Iran, (Corresponding Author)  
Aliyaghoobi2002@yahoo.com

\*\* PhD Student in Cultural Sociology, University of Guilan, Rasht, Iran,  
mohammadzadehahmideh@yahoo.com

Date received: 06-10-2021, Date of acceptance: 20-02-2022





## بررسی و نقد کتاب کین‌توزی

علی یعقوبی چوبری\*

حمیده محمدزاده\*\*

### چکیده

هدف مقاله بررسی و نقد یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ماکس شلر با عنوان کین‌توزی است. این پژوهش به‌روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. شلر در کتاب مزبور به معرفی کین‌توزی و هم‌چنین نگاه نیچه به این مسئله پرداخته، درحالی‌که او خود تحت‌تأثیر این فیلسوف نام‌دار آلمانی مفهوم کین‌توزی را مطرح کرده و آن را بسط و گسترش داده است. شلر بر این باور است که دنیای مدرن و مدرنیته موجب ساخت عاطفی و احساسی خاصی می‌شود که او این ساخت احساسی و عاطفی را کین‌توزی (Ressentiment) می‌نامد. به‌زعم وی، این احساس هنگامی ظاهر می‌شود که کنش‌گر اجتماعی به تغییر دادن وضع اجتماعی تمایل دارد، اما قادر به انجام آن نیست. نتایج به‌دست‌آمده از بررسی این کتاب نشان می‌دهد که باوجود داشتن برخی نکات مثبت از قبیل داشتن بخش یادداشت‌ها، نمایه موضوعی، و نمایه اسامی در انتهای کتاب، که اطلاعات بیش‌تری به خواننده درباره محتوای کتاب و هم‌چنین فهم بهتر مطالب ارائه می‌دهد، متأسفانه نواقص شکلی و محتوایی فراوانی دارد. برخی از این اشکالات عبارت‌اند از: نیاوردن پاورقی اصطلاحات آلمانی و انگلیسی، اسامی خاص، نداشتن فهرست واژگان در پایان کتاب، وجود اشکالات ویرایشی و نگارشی، ضعف در معادل‌گزینی‌های دقیق، و نایک‌دستی در انتخاب معادل‌ها در فرایند ترجمه.

**کلیدواژه‌ها:** کین‌توزی، اخلاق مسیحی، ارزش‌زدایی، دهش، عشق.

\* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)، Aliyaghoobi2002@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

mohammadzadehahmideh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱



## ۱. مقدمه

ماکس شلر (Max Scheler) در ۲۲ آگوست ۱۸۷۴ در مونیخ آلمان متولد شد و در سال ۱۹۲۸ در ۵۴ سالگی از دنیا رفت. شلر دوران تحصیلات مدرسه‌ای خود را در مونیخ آغاز کرد و برای اخذ تعالیم دانشگاهی (در رشته‌های طب و فلسفه) به برلین و ینا رفت. او در ینا در سال ۱۹۰۲ به شاگردی رودلف ایکن (Dodolf Eucken) درآمد و نزد این استاد رساله دکتری خود را تنظیم کرد و آن را به پایان رساند. تحت تأثیر همین استاد با فلسفه حیات و به خصوص با افکار نیچه، برگسن، و دیلتای آشنا شد. شلر بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ با هانس فایهینگر (Hans Vaihinger)، یکی از مؤسسان مطالعات کانتی، آشنا شد و آن‌گاه کتاب بررسی‌های منطقی هوسرل را، که در سال ۱۹۰۰ انتشار یافته بود، از خود هوسرل دریافت کرد و این اثر از طریق فلسفه پدیدارشناسی، به خصوص روش پدیدارشناسی هوسرل، تأثیر عمیق و دیر زمان خود را تا پایان عمر در افکار شلر باقی گذاشت و حتی خود او تا مدت‌ها در شمار حلقه پدیدارشناسان آلمان درآمد. شلر از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ در دانشگاه مونیخ و هم‌چنین دانشگاه ینا به تدریس مشغول بود که به خاطر ارتکاب اعمال جنسی از دانشگاه اخراج شد (آشتیانی ۱۳۸۳: ۳۲-۳۳). به تعبیر برخی از نویسندگان، دوره دوم زندگی علمی شلر از همین زمان آغاز شد، زیرا در همین دوره بود که هم پیش‌نویس‌ها و هم متون نهایی برخی از مهم‌ترین آثار خود را نگاشت. او در دوران جنگ جهانی اول، به دفاع از موضع آلمان در جنگ پرداخت و کتاب‌ها و مقالات متعددی با گرایش ملی‌گرایانه نوشت. یکی از آثار شلر در این دوره کتابی است با عنوان صورت‌گرایی در اخلاق و اخلاق مادی ارزش‌ها (Formalism in Ethics and the Material Value Ethics). او در این کتاب درباب قلمرو ذوات و ارزش‌های دینی شرحی مفصل و پدیدارشناسانه به دست داد. به نظر او، هر انسانی باید آن جوهرها و ارزش‌ها را دریابد، زیرا قلمروی است که از بُن و ریشه با جهان تجربی متفاوت است. از سال ۱۹۲۴، دوره سوم فکری و علمی شلر آغاز می‌شود. او به تدریج اعتقادش را به مذهب کاتولیک از دست داد و سرانجام کلیسا را ترک گفت. این تحولات فکری در چندین اثر وی شرح داده شده و انعکاس یافته است (علی‌زاده و دیگران ۱۳۸۵: ۱۷۵). در همین سال، شلر اثری با عنوان جامعه‌شناسی معرفت منتشر کرد که در آن به بررسی نظام‌یافته چگونگی تولید، تقسیم، و تصاحب معرفت پرداخته بود. او با این اثر خود نحله‌ای را در جامعه‌شناسی معرفت بنا نهاد که به جامعه‌شناسی معرفت آلمانی شهرت دارد. شلر فیلسوف به دلیل آثاری که در حوزه پدیدارشناسی و سپس انسان‌شناسی

فلسفی خلق کرده بود، مشهور شد. البته، شهرت او امروزه بیش‌تر مدیون نقشی است که در بنیان‌گذاری جامعه‌شناسی معرفت داشته است. اهمیت جامعه‌شناسی معرفت برای او از این‌جا روشن می‌شود که می‌خواست جامعه‌شناسی معرفت را جای‌گزین جامعه‌شناسی شناخت کلاسیک در حوزه فلسفه کند. جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلر تحت‌تأثیر وضعیت آلمان پس از جنگ جهانی اول شکل گرفته است. ساختار اجتماعی آلمان در این دوره وجود طبقه متوسط شهروند با شاخص‌های اقتصادی بسیار نیرومند، اما فاقد جایگاه سیاسی مناسب است. مشخصه دیگر آلمان در سال‌های دوران جنگ خُسران اقتصادی پیشه‌وران خُرد، دهقانان، و تجار بود. این وضعیت عینی پس از جنگ جهانی اول با اشاعه انواع و اقسام جهان‌بینی‌هایی همراه شد که با قهر و خشونت درصدد پیش‌برد کار خود بودند. هم‌زمان، سبک‌های گوناگون هنری، ادبی رقیب، و واگرا نیز در حال شکل‌گیری بودند که در شرایط مناسب فراهم شده و پس از تأسیس جمهوری وایمار در حال رشد بودند. بنابراین، پاره‌پارگی سیاسی و ایدئولوژیکی کشور آلمان موضوع جامعه‌شناسی معرفت را تشکیل می‌داد؛ مشکلی که جامعه‌شناسی معرفت درصدد بررسی و واکاوی آن بود (کنوبلاخ ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۳۴). علاوه‌بر شرایط عینی، شرایط فکری و ذهنی اروپا به‌ویژه آلمان در تخیل وی مؤثر بوده است. وی هرچند تحت‌تأثیر هوسرل، کنت، مارکس، زیمل، و... بوده است، ولی سعی کرد عاملیت خود را حفظ کند و به نقد همه آن‌ها بپردازد. شلر هرچند تحت‌تأثیر مراحل سه‌گانه کنت بود، چشم‌انداز تکاملی - پوزیتیویستی او را موردنقدی قرار داد. او با بهره‌گیری از استعاره‌های مارکسی (زیربنا - روبنا) بر این باور است که بین عوامل واقعی، عینی، و خارجی زندگی انسان و عوامل معنوی و ذهنی زندگی انسان ارتباط تنگاتنگ وجود دارد، اما بینش تطوری - تاریخی او را موردنقد قرار داد (آشتیانی ۱۳۸۳ ب: ۱۳۶). وی همانند نیچه با اندیشه عقل ثابت آن‌چنان‌که در فلسفه کلاسیک و توسط کانت مطرح شده بود مخالفت می‌کند. به‌زعم وی، جست‌وجوی معرفت از طریق نوعی میل سائقی و ذاتی تحت عنوان «اشتیاق به دانستن» صورت می‌گیرد (علی‌زاده ۱۳۷۶: ۳۴؛ علی‌زاده و دیگران ۱۳۸۵: ۱۷۷). بی‌تردید شلر و نیچه به‌شدت تحت‌تأثیر شرایط نامطلوب مدرنیته، نهیلیسم، و تفوق تفکر مفهومی در دوره مدرن بوده‌اند. در چنین شرایطی، نقد نیچه بر تفکر مفهومی (آپولونی)، توجه به عنصر عواطف و احساسات (اندیشه دیونیزوسی)، و ارزیابی مجدد ارزش‌ها بر تخیل ماکس شلر نقش به‌سزایی ایفا کرده است (طهماسبی و کرباسی‌زاده ۱۳۹۳: ۹۴). شلر نیز عواطف بشری را نقطه عزیمت خود قرار داد، به‌زعم وی عواطف محبت و نفرت کنش‌هایی

هستند که از طریق آن‌ها جهان برای اولین بار نزد ما معنا پیدا می‌کند (دیویس و استاینباک ۱۳۹۳: ۳۰). بنابراین، مجموعه شرایط فردی، اجتماعی، و فرهنگی دست‌مایه اندیشه شلر در تقریر کتاب کین‌توزی بوده است.

ماکس شلر، به گواهی تقریباً همه فیلسوفان اروپایی، یکی از درخشان‌ترین متفکران قرن بیستم بود. مارتین هایدگر (Martin Heidegger) او را قوی‌ترین فیلسوف در میان فلاسفه معاصر خود قلمداد کرده و گفته است که هیچ فیلسوفی در زمانه ما نیست که مدیون و مرهون او نباشد. دیگران با فیلسوف اسپانیایی اورتگا ای گاست (Ortega y Gasset) هم‌داستان‌اند که نوشت: «اروپا با مرگ ناگهانی و دور از انتظار شلر یکی از پرفروغ‌ترین ذهن‌های همه تاریخ خویش را از دست داد» (شلر ۱۳۹۲: ۱۰).

## ۲. معرفی کتاب

در نوشتار پیش‌رو قصد داریم به یکی از گیراترین نوشته‌های اولیه ماکس شلر، که با وجوه غیرعقلانی و اعماق عاطفی آدمیان دست‌وپنجه نرم می‌کند، یعنی کین‌توزی / *Ressentiment*، نگاهی گذرا بیفکنیم. این کتاب در سال ۱۹۱۴ به زبان آلمانی نوشته شده است و لوئیس کوزر و ویلیام هولدهیم (Lewis Coser and William Holdheim) آن را در سال ۲۰۰۷ به انگلیسی ترجمه کردند و انتشارات دانشگاه مارکوئت (Marquette University) نیز آن را منتشر کرده است. کتاب مزبور را صالح نجفی و جواد گنجی در سال ۱۳۸۸ به فارسی ترجمه کردند و نشر ثالث آن را وارد بازار کتاب ایران کرد. در سال ۱۳۹۲ نیز چاپ دوم این کتاب عرضه شده است. شلر دو کتاب دیگر را با عناوین *پدیدارشناسی و نظریه احساس شفقت و احساس عشق و نفرت* (*Phenomenology and Theory of Feelings of Sympathy and of Love and Hate*) و *سامان عاشقی* (*Ordo Amoris*) نیز قبل از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) منتشر کرده است که مستقیماً به کتاب کین‌توزی مربوط‌اند.

کین‌توزی اصطلاحی است که شلر آن را در سال ۱۹۱۲ از فریدریش نیچه (Friedrich Nietzsche) گرفته که او نیز در کتاب *تبارشناسی اخلاق* (*On the Genealogy of Morals*) بدان پرداخته است. در واقع، این شلر بود که بحث کین‌توزی را به جامعه‌شناسی کشانده است. رویکرد کتاب حاضر بینارشته‌ای (interdisciplinary) است. از این‌رو، در حوزه‌های مطالعاتی فلسفه، جامعه‌شناسی، و شاید روان‌شناسی جای می‌گیرد. این کتاب از پنج فصل تشکیل شده است. فصل اول، درباره پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی کین‌توزی؛

فصل دوم، کین‌توزی و ارزش‌داوری اخلاقی؛ فصل سوم، اخلاق مسیحی و کین‌توزی؛ فصل چهارم، کین‌توزی و عشق بشردوستانه مدرن؛ فصل پنجم، کین‌توزی و دیگر تغییر جهت‌های ارزشی در اخلاق مدرن.

## ۱,۲ چرا باید این کتاب خوانده شود؟

قبل از آوردن توضیحاتی از کتاب لازم است اهمیت و ضرورت خوانش این کتاب توسط دانشجویان به‌خصوص رشته جامعه‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی، و حتی عموم مردم آورده شود که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. کتاب حاضر دلالت اخلاقی بر زندگی روزمره دارد و راه‌های تفکر و اندیشیدن را نشان می‌دهد. به این معنا که تفکر ریشه در ذهن ندارد، بلکه به‌نحوی ریشه در عواطف و احساسات دارد. به قول خود شلر، «امر عاطفی و احساسی پیش‌زمینه امر عقلی است».
۲. نوعی خودآگاهی و بینش در خواننده ایجاد می‌کند که بتواند در بسیاری از اندیشه‌ها، اعمال، احساسات، و رفتارهای خود تأمل کند و روشی روشن در ورود به بسترهای اجتماعی را پیش‌روی خواننده قرار می‌دهد.
۳. متن شلر از آن‌روی خواندنی، جذاب، و تأمل‌برانگیز است که علاوه‌براین که به تبیین و گره‌گشایی تحلیلی که نیچه از کین‌توزی در *تبارشناسی اخلاق* و برداشت نادرستی که از تفکر نیچه شده است، کمک می‌کند، بلکه از آن فراتر می‌رود و در بررسی مفهوم کین‌توزی نه به تبارشناسی تاریخی این مفهوم که به شرایط جامعه‌شناختی آن می‌پردازد.
۴. شلر در این کتاب توصیه می‌کند که به‌جای کین‌توزی عشق و محبت را مبنای اندیشه خودمان قرار دهیم. به عبارت دیگر، دشمنی با گروه‌های دیگر را به‌عنوان مبنای برای استنتاج و حقانیت اندیشه خودمان قرار دهیم.
۵. بغض، کین‌توزی، و مفاهیم مقابل آن‌ها عشق و دگردوستی هم در عرصه جهانی و هم ملی به یک مسئله بنیادین تبدیل شده است. بررسی منابع این چنین می‌تواند به تبیین نظری مسئله مذکور منجر شود.

همان‌طور که اشاره شد، یکی از واژگان اصلی ماکس شلر «کین‌توزی» یا کینه‌توزی است. او این استعاره را از نیچه در کتاب *تبارشناسی اخلاق* وام گرفت و آن را در حوزه جامعه‌شناسی به‌کار برد. از نظر صاحب‌نظران فلسفی، واژه کین‌توزی به‌طور کامل معنای

«رسانتیمان / Ressentiment» را بازتاب نمی‌دهد و در اکثر مواقع در برخی متون، به جای کین‌توزی، همان واژه آلمانی رسانتیمان (Ressentiment) را استفاده می‌کنند. احساس کینه‌توزی، هنگامی رخ می‌دهد که شخص با ارزش‌زدایی (devaluation) از وضع موجود برای خود راهی پیدا می‌کند تا قادر باشد احساس ناتوانی درونی‌اش را تاحدی بیرون بریزد. در این باره، ابتدا به موضوعاتی که در مقدمه آمده است پرداخته می‌شود. مقدمه کتاب کین‌توزی با پرسش‌هایی شروع می‌شود و نویسنده سعی در پاسخ‌گویی به این سؤالات و ارائه دیدگاه‌های مختلف دارد. سؤالات مطرح‌شده در مقدمه کتاب بدین قرار است: چرا آدمیان می‌توانند تا بدین حد خشونت بورزند و کمر به نابودی خویش بندند و چرا این قدر احمق‌اند که به نابودکردن باارزش‌ترین دارایی‌هایشان، یعنی زندگی و محیط‌زیستشان، ادامه می‌دهند؟ راز این همه خشونت و نفرت از خود و دیگری، اعم از دیگر انسان‌ها و طبیعت، چیست؟ در پاسخ به این سؤالات شلر دیدگاه دکارت و فیلسوفان یونانی را می‌آورد که این پاسخ‌ها نیز با خود سؤالاتی به هم‌راه دارند (شلر ۱۳۹۲: ۸).

دکارت معتقد بود که گوهر و ذات انسان بودن در «عقل» (reason) است و تفکر یونانی هم قائل بر این دیدگاه بود که عقل هم‌چون موهبتی والا انسان را از سایر جان‌داران و حیوانات متمایز می‌سازد، زیرا در قلمرو حیوانات هیچ نشانی از چیزهایی چون هنر، فرهنگ، تاریخ، زبان، قانون، و... به چشم نمی‌خورد؛ به عبارت دیگر، همه چیزهایی که از بستر عقل بشری روییده‌اند. بلز پاسکال (Blaise Pascal)، ریاضی‌دان فرانسوی، نیز معتقد است که باید خط فارق بین عقل و دل ترسیم کرد و دیدگاه شلر نیز تاحدودی شبیه دیدگاه پاسکال است، ولی آیا این همه تأکید و تمرکز بر عقل و جایگاه ممتاز آن در زندگی بشر به پیشرفت و ترقی انجامیده است؟ آیا عقل همیشه قرین پیشرفت است؟ آیا تکیه صرف به عقل کفایت می‌کند؟ مگر نه این است که تبیین‌های عقلانی نیز گاه به شکست می‌انجامند و فاجعه می‌آفرینند؟ اگر همه کارهای ما عقلانی هستند، پس راز وجدان معذب چیست؟ (شلر ۱۳۹۲: ۱۲).

شلر کنش‌های بشری را به دو دسته تقسیم می‌کند: کنش محبت‌ورزی و کنش نفرت‌ورزی. درک وی از محبت درکی در چهارچوب اخلاق مسیحی است که صبغه الهیاتی دارد. به عبارت دیگر، محبت به مثابه «دهش» (give) است. او به تقلید از آگوستین محبت را شالوده شناخت می‌داند و حیات عاطفی و احساسی را پیش شرط امر عقلانی قلمداد می‌کند. «جهان پیش از آن‌که شناخته شود، نخست داده می‌شود. انسان محبت‌ورز



همین گشودگی بر جهان است، گشودگی بر آنچه غیر است. این گشودگی اثبات می‌کند که دانش پیش شرط اخلاقی است» (دیویس و استاینباک ۱۳۹۳: ۲۳-۲۹).

کتاب کین‌توزی دقیقاً به این موضوعات پرداخته است؛ نقش احساسات و عواطف آدمی، خاصه عشق و نفرت، در سرنوشت فردی و جمعی ما چگونه بوده است؟

شلر در پاسخ به پرسش «کین‌توزی چیست؟» سه دسته پاسخ بیان می‌کند. پاسخ اول این است که کین‌توزی قسمی لاعلاج و دائمی نفرت و تحقیر است که در برخی افراد روی می‌دهد و در ناتوانی‌ها، کمبودها، و ضعف‌هایی ریشه دارد که خلاصی و رهایی از آن‌ها ناممکن است. احساس کین‌توزی با سؤالات، داوری‌ها، و قضاوت‌های اخلاقی نادرست و نابه‌جا درقبال دیگران همراه است؛ داوری‌ها و قضاوت‌هایی که عمدتاً بر دعوی‌های شتاب‌زده، عجولانه، و همراه با تعصب استوارند. پاسخ دوم درباره احساس کین‌توزی از ناتوانی و ضعف فرد برمی‌خیزد و با احساس پنهان بی‌ارزش‌شماری خود در مقایسه با دیگران همراه می‌شود. فرد بهره‌مند از شخصیت نیرومند به مقایسه‌کردن خویش با همگانش هیچ نیازی نمی‌بیند. شخصی که از شخصیتی غنی برخوردار باشد، همواره آماده و مشتاق است تا ارزش‌های برتر از ارزش‌های نمودیافته در خود را بپذیرد، اما شخصیت‌های ضعیف و بی‌مایه به لحاظ عاطفی نه تنها خود ارزش‌های مثبت ندارند، بلکه تاب تحمل آن را در دیگران هم ندارند. شلر در پاسخ سوم خود به کین‌توزی از نوعی بی‌سامانی قلبی صحبت می‌کند که فرد کین‌توز همواره دچار این نوع بی‌سامانی و آشفتگی است. به عبارت دیگر، کین‌توز فردی است که سامانه ارزشی‌اش به هم خورده است و فردی که مبتلای فروپاشی سامانه ارزشی است قطعاً فردی آسیب‌دیده محسوب می‌شود (شلر ۱۳۹۲: ۱۳-۱۵). براساس این پاسخ‌ها، می‌توان گفت که نویسنده در کین‌توزی ردپای دو عنصر را می‌بیند: نخست این که کین‌توزی هرآینه تجربه‌کردن و باززیستن یک کنش منفعلانه عاطفی مشخص به شخص دیگر است. باززیستن مستمر آن عاطفه آن را هرچه ژرف‌تر در اعماق شخصیت فرومی‌برد و جاگیر می‌سازد، اما در همان حال آن را از ناحیه بیان و عمل شخص دور می‌سازد. دوم، کین‌توزی تلویحاً نشان می‌دهد که این عاطفه کیفیتی منفی دارد؛ یعنی حاوی تکاپویی خصمانه است.

شلر در ادامه مقدمه کتاب می‌گوید که باید بین فرد کین‌توز و فرد آزرده‌خاطر فرق گذاشت. فرد آزرده‌خاطر ممکن است با انتقامی کوچک حس آزرده‌خاطری‌اش فروکش کند، اما فرد کین‌توز، که در او تکانه انتقام قوی است، هیچ‌وقت آرام‌و‌قرار ندارد.

ناتوانی و بی‌قدرتی نمی‌گذارند زهر کین‌توزی از بین برود. پس از هر بار انتقام ممکن است دوباره خواهان انتقام مجدد باشد؛ درست مثل قاتلان زنجیره‌ای که تکانه انتقام‌گیریشان با یک‌بار کشتن به‌طور کامل رنگ نمی‌بازد. شلر برای روشن‌تر شدن تفاوت بین آزرده‌خاطری و کین‌توزی دو داستان روایت می‌کند. داستان اول داستانی از ادگار آلن‌پو (Edgar Allan Poe)، با عنوان *بشکه آمون تیلا دو*، است که در این داستان شخصیت اصلی داستان به‌خاطر رنجش و ناراحتی‌ای که از دوستش دارد، تصمیم به انتقام می‌گیرد و دوستش را به دیوار تکیه می‌دهد و شروع به دیوارکشدن می‌کند و ردیف‌به‌ردیف آجرها را روی هم می‌گذارد، تاجایی که به گردن طرف می‌رسد و می‌بیند که دوستش احساس خفگی می‌کند. وقتی این حالت را می‌بیند، احساس خشمش فروکش می‌کند. داستان دوم، ماجرای روباه و انگور از داستان ازوپ (Aesop) است. در این داستان، روباه ناتوانی خود در دست‌یابی به انگور را به‌نحو دیگری مطرح می‌کند و توش‌بودن انگورها را بهانه می‌کند و به‌نوعی از چیزی که ارزش است (انگور) ارزش‌زدایی می‌کند. مثال اولی که شلر در این کتاب آورده حاکی از آزرده‌خاطری است و ماجرای روباه و انگور نشان‌دهنده کین‌توزی است. بنابراین، روباه با ارزش‌زدایی از انگور تنش‌های عدم دسترسی به انگور را در خود کاهش می‌دهد (بودن ۱۳۸۴: ۴۰۳). احساس بُغض یا کینه‌توزی هنگامی ظاهر می‌شود که کنش‌گر اجتماعی به تغییر دادن وضع اجتماعی تمایل دارد، اما قادر به انجام آن نیست. «جمله منفی بافانه تنش میان میل و ناتوانی را فرومی‌نشانند و از افسردگی ما می‌کاهد» (شلر ۱۳۹۲: ۷۱).

در ادامه، نویسنده برای کین‌توزی مؤلفه‌هایی به‌قرار زیر مطرح کرده است:

**مؤلفه اول، تحقیر ناآگاهانه ارزش‌های مثبت:** افراد کین‌توز ناآگاهانه ارزش‌های مثبت را تحقیر می‌کنند. در فرد کین‌توز سامان ارزش‌ها و سامان عشق‌ورزی به ارزش‌های مثبت به‌کلی فرومی‌ریزد. هرچه قدر هم با چنین فردی درباره ارزش‌ها بحث منطقی و مستدل کنیم، بی‌فایده خواهد بود، چون سامان عاطفی فرد مشکل دارد.

**مؤلفه دوم، درجه‌بندی ارزش‌ها:** منظور نویسنده از ارزش دقیقاً بها، قیمت، و ارج یک چیز پیش ماست. ارزش‌ها معیارهایی سلسله‌مراتبی دارند و مراتب و مدارج ارزش‌ها از فروپایه‌ترین مرتبه آغاز می‌شود و در سیری صعودی تداوم می‌یابد. «فروپایه‌ترین» مرتبه دربرگیرنده ارزش‌هایی است که در احساس بساوی و لامسه آدمی مستقرند؛ ارزش‌هایی مانند راحتی جسمانی تا ناراحتی. در این ارزش‌ها با حیوانات مشترک‌ایم. مرتبه دوم ارزش‌هایی هستند که با مفیدبودن و مفیدنبودن گره خورده‌اند. این ارزش‌ها برخاسته از

پراگماتیک یا مصالح عملی‌اند. مثلاً مفیدبودن ورزش باعث می‌شود ما تناسب اندام را به ارزش تبدیل کنیم و مبالغه‌هنگفتی را صرف آن بکنیم. «مرتبه ارزشی سوم» حاوی ارزش‌های زندگی است که به کارکرد، ظاهر زندگی، و طبیعت مربوط می‌شوند یا به قهرمان‌منشی آدمی. «مرتبه چهارم» شامل ارزش‌های ذهنی و فرهنگی مانند ارزش‌های زیبایی‌شناختی، حقوقی، و شناخت حقیقت هستند که مختص افراد خاص و جهان انسان‌ها هستند. «بلندمرتبه‌ترین» ارزش‌ها به ساحت امور مقدس و نامقدس مربوط می‌شوند (شالر ۱۳۹۲: ۲۳-۲۶).

ماکس شلر استعاره کین‌توزی را با امر ارزش‌ها گره می‌زند. وی عقیده دارد که هریک از افراد از والا یا عادی، نیک یا بد همواره به مقایسه یا «این‌همانی» ارزش‌های خود با دیگران می‌پردازد. هر سرمشق، حسادت، جاه‌طلبی، و حتی کمال‌مطلوبی هم چون اقتدار به مسیح مملو از چنین قیاس‌هایی است. او با زیمل درخصوص این‌که انسان والا‌منش نمی‌خواهد خود را با هیچ‌کس قیاس کند، هم‌دلی نداشت. «کسی که از هر نوع قیاس‌کردنی خودداری ورزد والا نیست، بلکه یک «غریب‌الاحوال» به معنای گوت‌های کلمه است، یک «ذلقک منحصربه‌فرد» یا شاید هم فخرفروشی پُرافاده» (همان: ۴۹). باوجوداین، شلر معتقد است که انسان عادی ارزش‌های خود و دیگران را از طریق مقایسه تجربه و درک می‌کند:

برای انسان عادی، این رابطه پیش‌شرط لازم برای انتخاب [یک صفت یا کیفیت خاص] جهت درک هرگونه ارزشی است. هر ارزشی چیزی نسبی است، چیزی برتر، یا پایین‌تر، یا کم‌تر از خودش. او به‌مدد قیاس خودش با دیگران و دیگران با خودش قادر به ارزش‌دآوری می‌شود (همان: ۵۱).

اما انسان والا ارزش را مقدم بر هر مقایسه‌ای می‌داند و خودش را مرجع ارزش دانسته و به‌دنبال انسان منفرد است.

**مؤلفه سوم، قیاس بین‌الاذهانی:** احساس کین‌توزی درنهایت با مسئله مقایسه‌کردن خود با دیگران هم ربط پیدا می‌کند. مقایسه‌کردن خود با دیگران ریشه هر تجربه بین‌الاذهانی است. «من» در برابر «دگر من» یا «نامن» قرار می‌گیرد. فرد کین‌توز احساسات، اندیشه‌ها، و باورهای خود را با دیگران مقایسه می‌کند. ناخودآگاه ارزش‌های خود را تحقیر و ارزش‌های دیگران را متعالی جلوه می‌دهد. اهمیت مقایسه‌کردن را نخستین بار کانت در رساله «آغاز احتمالی تاریخ بشر» مطرح کرده است. او در این رساله اظهار می‌کند که نخستین جوانه‌های عقل عبارت بودند از مقایسه اعیان‌داده‌شده به سائقه خوراکی با اعیانی که به این سائق داده

نمی‌شوند. به گفته کانت، مقایسه کردن باعث گسترش دانش و شناخت می‌شود، زیرا ابتدا انسان‌ها از افسون سائق‌های طبیعی، که آن‌ها را به وررفتن با صدای طبیعت سوق می‌دهد، گریزان بودند. کانت هم‌چنین می‌گوید مقایسه کردن اولین انسان‌ها را به لبه‌های یک مغاک عمیق راند و به درون ابدیتی ره نمود که به نوبه خویش ایشان را آزاد گرداند. بنابراین، هم عقل و هم آزادی به سان دو طفل هم‌زاد از بطن نخستین عمل مقایسه کردن زاده شدند. از نظر شلر، شخص لبریزشده از احساس کین‌توزی تحریک می‌شود تا احساس‌های تضعیف‌شده ارزشی خویش را با احساس‌های اشخاص رهاشده از کین‌توزی مقایسه کند. احساس‌های ناشی از کین‌توزی با محصورشدن در مقایسه‌ای عاطفی میان برکشیدن ارزش‌های فروپایه، منفی، و شکست عاطفی در بی‌قدرشماری ارزش‌های مثبت دست‌نیافتنی متوقف نمی‌شوند (همان: ۲۷). بنابراین، بین جامعه‌شناسی شناخت و جامعه‌شناسی کین‌توزی شلر ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. به زعم وی، در جوامع گذشته نابرابری امری طبیعی بود و بهره‌مندی برخی افراد از مزایا و منابع اجتماعی بی‌عدالتی محسوب نمی‌شد و امری طبیعی قلمداد می‌شد:

روستایی قرون وسطایی پیش از قرن ۱۳ خود را با ارباب فئودال قیاس نمی‌کند، پیشه‌ور نیز خود را با شوالیه قیاس نمی‌کند، این روستایی ممکن است خود را با روستایی ثروت‌مندتر و محترم‌تر مقایسه کند و به همین سیاق هیچ‌کس از محدوده خاص خویش پا بیرون نمی‌گذارد. هر گروهی در زندگی رسالت ویژه خود را داشت و در عمل یک هدف واحد را دنبال می‌کرد. از این رو، هر قیاسی درون یک چهارچوب داوری دقیقاً مشخص شده روی می‌داد. این چهارچوب‌های داوری را حداکثر در تمامیتشان می‌شد با یک‌دیگر قیاس کرد. بنابراین، در چنین دوره‌هایی این طرز فکر مسلط است که هرکسی همان جایگاهی را دارد که خدا و طبیعت بدو نسبت داده است و در این جایگاه او وظیفه‌ای شخصی دارد که باید به‌انجام رساند (همان: ۵۱-۵۲).

با ایجاد جامعه جدید و به قول شلر «نظام رقابت آزاد» است که مبنای داوری و ارزش‌گذاری دست‌خوش تغییر می‌شود و انسان‌ها از فقدان فرصت‌ها و منابع برابر احساس نابرابری می‌کنند:

در نظام رقابت آزاد انگاره‌هایی چون رسالت‌های زندگی و ارزش آن‌ها بنیادین نیستند، آن‌ها چیزی نیستند جز مشتقات فرعی میل همه به سبقت‌گرفتن از سایرین. هیچ جایگاهی نیست که چیزی بیش از نقطه‌ای گذرا در این مسابقه همگانی باشد. این آمال ذاتاً بی‌حد و حصرند، زیرا دیگر با هیچ ابژه یا کیفیت خاصی پیوند ندارند. ابژه‌ها به

کالاهایی بدل شده‌اند که محکوم به مبادله‌اند و با ارزش پولی‌شان تعریف می‌شوند (همان: ۵۲).

شلر مفهوم ارزش‌زدایی را با استعاره‌های مفهومی «عوامل واقعی» (real factors) و «عوامل ذهنی» (ideal factors) پیوند می‌دهد. بدین معنا، در دوره قرون وسطی عوامل واقعی مربوط به جامعه فئودالیسم و امپراتوری‌هاست، ولی در عصر جدید عوامل واقعی دوره سرمایه‌داری است. هر جامعه‌ای دارای نوامیس اجتماعی (ethos) خاص خودش است. نوامیس اجتماعی عبارت‌اند از: دستگاه‌های اجتماعی و ارزش‌های خاص هر جامعه که به صورت نمادها و رموز متجلی می‌شوند (بودن ۱۳۸۴: ۴۰۷). ارزش‌های این دو دوره و مقایسه انسان‌ها با یک‌دیگر موجب احساس نابرابری و درادامه فرایند آن «احساس کین‌توزی» است. در این باره، سه سائق اصلی در انسان وجود دارد: سائق مربوط به پیوندهای خویشاوندی و قومی، سائق عامل قدرت‌طلبی و برتری‌خواهی، و سائق محرک نفع‌طلبی مادی و سودجویی اقتصادی (آشتیانی ۱۳۸۳ ب: ۱۳۶). بنابراین، خلیقات انسان‌ها در دوره‌های مختلف متفاوت است. البته شلر معتقد است که کین‌توزی اجتماعی در همه جوامع وجود دارد، اما نوع و شدت آن از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است.

کین‌توزی اجتماعی لاقط در دموکراسی‌هایی که نه‌تنها سیاسی، بلکه نیز اجتماعی و متمایل به برابری‌داری‌ها باشند، ناچیز است خواهد بود، اما این قضیه در جوامع کاستی هم‌چون جامعه هند نیز مصداق داشته و دارد و هم‌چنین در جوامعی که طبقاتشان به شدت از هم تفکیک شده‌اند (شلر ۱۳۹۲: ۴۵).

او حادثترین نوع کین‌توزی را مربوط به جامعه مدرن می‌داند که فاصله زیادی بین میل و ناتوانی وجود دارد. «در چنین جوامعی، با آن‌که هرکس "حق" دارد خود را با هرکس دیگری مقایسه کند، لیکن به‌واقع قادر به این کار نیست» (همان: ۴۵).

نویسنده در فصل اول به موضوع «درباره پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی کین‌توزی» پرداخته است. در میان انگشت‌شمار یافته‌های دوران اخیر درباره منشأ داورهای اخلاقی، ژرف‌تر از همه این کشف نیچه است که کین‌توزی منبع چنین ارزش‌های اخلاقی است. حتی اگر توصیف ویژه او از عشق مسیحی به منزله شکننده‌ترین «ثمره کین‌توزی» خطا از آب درآید، کشف او به‌قوت خود باقی خواهد ماند. نویسنده در این فصل برای بسط دیدگاه نیچه درباره کین‌توزی نقل‌قول‌هایی از کتاب تبارشناسی/اخلاق می‌آورد که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

و اما این است آن‌چه روی داده: از تنه آن درخت انتقام و نفرت، آن درخت نفرت یهودی - آن عمیق‌ترین و والاترین همه نفرت‌ها، آن نفرت که آرمان‌ها می‌آفرینند و ارزش‌ها را دگرگون می‌سازد و هرگز همتا بر زمین نداشت - چیزی به همان بی‌همتا روید، عشقی تازه، عمیق‌ترین و والاترین نوع عشق: و از کدام تنه به‌جز این می‌توانست رویده باشد؟ اما گمان نبریم که آن عشق در مقام نفی عطش انتقام در ضدیت با یهودیت بالیده است! نه، درست به‌عکس! این عشق چونان تاجی بر سر آن نفرت بود، تاجی ظفرنمون که در روشنای محض و آفتاب جهان‌تاب در پهن‌دشت عالم پدیدار گشت. گویی، این عشق در بلندای روشنی، در پی غایات آن نفرت می‌رفت، در پی ظفر و غارت و اغفال - با همان میل شدید که ریشه‌های آن نفرت را واداشت در هر آن‌چه عمق داشت و شر بود کامل‌تر و حریص‌تر فرورود. این عیسای ناصری، این *انجیل* زنده عشق، این «منجی» موعود که برای فقیران و بیماران و گناه‌کاران بهجت و ظفر به‌ارمغان آورد - آیا او مظهر شوم‌ترین و مقاوم‌سوزترین اغفال نبود، اغفال و انحرافی به‌جانب آن ارزش‌های یهودی و جعل آرمان‌های تازه؟ آیا بنی‌اسرائیل به میانجی همین «منجی»، این به‌ظاهر خصم ویران‌گر بنی‌اسرائیل، به هدف نهایی کینه‌جویی والای خویش نرسیده است؟ (نیچه، به‌نقل از شلر ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸؛ نیچه ۱۳۹۶: ۴۰-۴۱).

شورش بردگان هنگامی آغاز می‌گردد که خود کین‌توزی آفریننده می‌شود و ارزش تولید می‌کند: کین‌توزی موجوداتی که از امکان واکنش واقعی و امکان واکنش عملی محروم مانده‌اند و تنها از راه انتقام خیالی می‌توانند به مراد دل برسند، درحالی‌که هر اخلاق والاتبار از آری‌گفتنی ظفرنمون به خویش سرچشمه می‌گیرد، اخلاق بردگان در ذات خود نه گفتنی است به هرچه «بیرونی» و «متفاوت»، به هرآن‌چه «جز خود آن» است: و این نفی همان عمل آفرینندگی آن است. این معکوس‌سازی منظر ارزش‌گذاری - این تبعیت ضروری از موجبات بیرونی به‌جای موجبات درونی خصوصیت بارز کین‌توزی است: اخلاق بردگان برای قدرافراشتن همواره به یک جهان بیرونی دشمن‌صفت محتاج است. به‌بیان فیزیولوژیک، برای آن‌که به کوچک‌ترین عملی دست بزنند به محرک‌هایی بیرونی نیاز دارد - عمل آن از بیخ‌وبن عکس‌العمل است (همان: ۳۸؛ نیچه ۱۳۹۶: ۴۳).

این‌ها نمونه‌هایی از عباراتی هستند که نیچه تز درخشانش را در آن‌ها بسط می‌دهد. نویسنده در ادامه فصل اول خصوصیات اصلی پدیده کین‌توزی را برمی‌شمارد. او می‌گوید:

کین‌توزی فرایندی است که در طی آن ذهن خود را مسموم می‌کند، فرایندی که علل و پی‌آمدهایی کاملاً مشخص دارد. کین‌توزی نگرش ذهنی دیرپایی است معلول واپس‌راندن سیستماتیک عواطف و تأثراتی معین که خود مؤلفه‌های عادی طبیعت بشری‌اند. نتیجه این واپس‌راندن تمایل دائم فرد است به غرقه‌شدن در انواع معینی از توهم‌های ارزشی و ارزش‌داوری‌های متناظر با آن‌ها. عواطف و تأثراتی که در این‌جا در درجه اول اهمیت‌اند عبارت‌اند از: انتقام، نفرت، بدخواهی، حسادت، میل شدید به تحقیرکردن و خباثت (شلر ۱۳۹۲: ۳۹-۴۰).

هم‌چنین، در این فصل بیان کرده است که کین‌توزی منشأ و خاستگاهی دارد. اولین منشأ کین‌توزی «میل به انتقام» است که خود معلول سرکوب است. دومین منشأ آن «حسد، رشک‌ورزی، و میل شدید به رقابت» است. در هر حال، هسته اصلی آن با یک گزاره گره خورده است: «دیگری می‌تواند، اما من نمی‌توانم». آن‌ها می‌توانند متحد باشند، انسجام اجتماعی داشته باشند، پیروز میدان باشند، اما من یا ما نمی‌توانیم. چه باید کرد؟ حالا که من نمی‌توانم دیگری نیز نباید موفق باشد یا در صورت موفقیت باید آن را خوار و تحقیر کرد. بنابراین، کین‌توزی دقیقاً به واسطه خاستگاهش عمدتاً به کسانی منحصر می‌شود که در حال حاضر مجبور به خدمت و تحت سلطه‌اند و سلطه و اقتدار هم‌چون زخمی خاطرشان را از نفرت و کینه بیهوده می‌آکند. به عبارت دیگر، هرچه تکانه‌های انتقام بیش‌تر به قالب کینه‌جویی واقعی درآیند، هرچه بیش‌تر به‌جانب گروه‌های نامعینی از ابرّه‌ها میل کنند که ناکافی است یک ویژگی مشترک داشته باشند و هرچه کم‌تر به واسطه انتقام از ابرّه‌ای خاص ارضا گردند، بیش‌تر به کین‌توزی منجر می‌شود (همان: ۴۲-۴۳).

نویسنده در فصل دوم کتاب به «کین‌توزی و داوری ارزش اخلاقی» پرداخته و معتقد است تشخیص این واقعیت که در جهان چندین «اخلاق» و نه فقط یک اخلاق بوده است، یکی از مهم‌ترین نتایج علم اخلاق مدرن است. شاید کسانی گمان کنند که این کشف تازه‌ای نیست و قدمتی به‌اندازه آگاهی از آن به اصطلاح نسبت تاریخی آداب و رسوم دارد. از نظر شلر، این خطایی تام‌وتمام است. نویسنده بر این باور است که هواداران نسبی‌گرایی اخلاقی - پوزیتیویست‌های مدرنی چون کنت، میل، اسپنسر، و... دقیقاً همان کسانی‌اند که بیش از همه کل مسئله را سوءتعبیر کرده‌اند. نسبی‌گرایان صرفاً نشان داده‌اند که شیوه‌های متفاوتی از عمل سودمند انگاشته شده‌اند، اما برای رسیدن به «رفاه بشر»، «ارتقای سطح زندگی»، یا هرچیز دیگری بنابه داوری خود فیلسوف نسبی‌گرا بزرگ‌ترین خیر است

و البته این تفاوت‌ها به سطح دانش و تمدن متکی‌اند. وقتی می‌گوییم چندین اخلاق وجود دارد، منظورمان این است که قواعد ارجحیت میان ارزش‌ها تغییر کرده، آن‌هم کاملاً جدا از همه تغییرات روی داده در شرایط بیرونی زندگی. از نظر شلر هر نوع «اخلاق» نظامی از اولویت یا ارجحیت میان خود ارزش‌هاست؛ نوعی «قوام اخلاقی» که باید در پس ارزش‌گذاری‌های انضمامی یک ملت و یک عصر کشف شود. خود این نظام ممکن است تطوری را از سر بگذراند که هیچ ربطی به سازگاری روبه‌رشد عمل‌ها و داوری‌ها با شرایط متغیر ندارد. او معتقد است اوج موفقیت کین‌توزی زمانی است که بتواند کل «اخلاق» را تعیین کند و قواعد ارجحیت را آن‌چنان تحریف کند که آن‌چه «شر» بود «خیر» بنماید. او می‌گوید اگر به تاریخ اروپا نظر کنیم، از مشاهده اثرگذاری عظیم کین‌توزی بر شکل‌گیری نظام‌های اخلاقی حیرت خواهیم کرد. رسالت ما تعیین نقش کین‌توزی در شکل‌گیری اخلاق مسیحی از یک‌سو و شکل‌گیری اخلاق بورژوازی مدرن از سوی دیگر است. در این جاست که دیدگاه شلر باصراحت از دیدگاه نیچه جدا می‌شود. شلر بر این باور است که ارزش‌های مسیحی به‌سادگی ممکن است تحریف شوند و به قالب ارزش‌های کین‌توزانه درآیند و غالباً نیز در همین قالب درک شده‌اند. هسته اصلی اخلاق مسیحی در خاک کین‌توزی نبالیده است. هم‌چنین، شلر معتقد است که هسته اخلاقی بورژوازی، که پس از قرن سیزدهم به تدریج جای اخلاق مسیحی را گرفت و در انقلاب فرانسه به اوج خود رسید، ریشه در کین‌توزی دارد. به عبارت دیگر، در تکاپوی اجتماعی مدرن، کین‌توزی به یکی از عوامل تعیین‌کننده بدل شده و به‌طور دم‌افزون اخلاق مستقر را تغییر داده است (همان: ۷۷-۸۰).

شلر در فصول سوم و چهارم کتاب به مطرح کردن عشق یونانی، عشق مسیحی، عشق بشردوستانه مدرن، و مقایسه آن‌ها پرداخته است. او معتقد است در نظر یونانیان کل پدیده عشق متعلق به قلمرو حس‌ها (senses) است. عشق شکلی از میل و نیاز است که با کامل‌ترین نوع وجود بیگانه است. این دیدگاه پی‌آمد طبیعی بینش به غایت مسئله‌ساز یونانیان باستان است که سرشت بشری را به دو بخش عقل و حسانیت تقسیم می‌کند که یک بخش شکل‌دهنده است و بخش دیگر شکل‌گرفته. فلاسفه، شعرا، و اخلاق‌باوران باستان همگی در این باره هم‌عقیده‌اند که عشق چیزی نیست جز جد و جهد و اشتیاق پست‌تر به سوی والاتر، شکل‌نیافته به سوی شکل‌یافته، نادانی به سوی دانایی، یا به‌گفته افلاطون عشق حد واسط میان فقر و غناست. افلاطون در این باره می‌گوید: «اگر در زمره



خدایان بودم، عاشق نمی شدم، زیرا کامل ترین شکل وجود چیزی به نام نیاز و اشتیاق نمی شناسد». در عهد باستان، باور بر این بود که نیروهای عشق در عالم محدودند و از این رو، باید مقتصدانه مصرف شوند و به هرکس باید براساس ارزشش عشق ورزید. در مفهوم باستانی، عشق عنصری از اضطراب در کار است. والاتباران از سقوط به مرتبه فروپایگان ترس دارند، آن‌ها می ترسند که مبدا آلوده شوند و از پا درآیند. به عبارت دیگر، در تصور یونانی از عشق، معشوق همواره کامل تر و والاتر است؛ حد اعلای این تصور خداوند به عنوان والاترین معشوق است؛ به مثابه وجودی که جهان را مجذوب خود کرده است. به طور کلی در تصور یونانی همه موجودات زنجیره‌ای را تشکیل می دهند که در آن پست تر مجذوب بالاتر است و همواره می کوشد به آن برسد. این فرایند تا رسیدن به خداوند، که خود عشق نمی ورزد، اما مصداق همه عشق ورزی‌هاست، ادامه دارد (همان: ۸۲-۸۴). از نظر شلر، عشق مسیحی نوعی رویکرد روحی یا معنوی است که از حوزه طبیعی فراتر می رود، بر سازوکار روانی غرایز طبیعی فائق می آید، و برجای آن‌ها می نشیند (غریزی چون نفرت از دشمنان، انتقام جویی، و میل به مقابله به مثل و قصاص). عشق مسیحی می تواند آدمی را در حالتی سراپا جدید از حیات قرار دهد. در دیدگاه مسیحی، نوعی واژگونی در حرکت عشق رخ می دهد و عشق در زمره اعمال غیرحسانی و غیرشهوانی است. در عشق مسیحی برخلاف عشق یونانی والاتران در برابر فرومایگان، تندرستان در برابر بیماران، اغنیا در برابر فقرا، و... سر فرود می آورند. در حوزه اخلاق مسیحی، عشق به وضوح در جایگاهی بالاتر از قلمرو عقلانی می نشیند؛ عشقی که بیش از هر عقلی سعادت و رستگاری می آورد. مردم مسیحی برخلاف مردم باستان باکی ندارد که با این کار چیزی از دست دهد یا به الایسی خویش لطمه بزند. او براساس این اعتقاد عمدتاً زاهدانه عمل می کند که از طریق خاکساری، از طریق این خوارشمردن، و انکار نفس به خیر برین می رسد و با خدا برابر می گردد. تغییر مفهوم خدا و رابطه بنیادین او با بشر و جهان نه علت بل پی آمد این واژگونی در حرکت عشق است. درباره عشق مسیحی و اخلاق مسیحی بین دیدگاه نیچه و شلر تفاوت وجود دارد و شلر دیدگاه نیچه در مورد اخلاق مسیحی را نقد می کند. نیچه یکی از بزرگ ترین منتقدان مسیحیت است. او اخلاق مسیحی را برآمده از کین تیزی قوم یهود می دانست. از نظر او، منبع ارزش داورهای مسیحی کین تیزی‌ای است که لباس عشق بر تن کرده است. هم چنین، نیچه مسیح را از این رو که به نظر او اراده‌ای معطوف به زوال و مرگ دارد، سرزنش می کند. لیکن شلر با خوانشی ژرف تر از مسیحیت و شخصیت مسیح ضعف برداشت نیچه را

از مسیحیت و مسیح آشکار می‌کند. از نظر شلر، برخلاف تصور نیچه، اخلاق مسیحی ریشه در مهر دارد، نه در کین‌توزی (همان: ۸۵). به بیان دیگر، ریشه عشق مسیحی به تمامی آزاد از کین‌توزی است، اما کین‌توزی می‌تواند به سهولت با تظاهر به عاطفه‌ای که با این تصور از عشق متناظر است، آن را در جهت مقاصد خویش به کار برد. این تظاهر غالباً چنان بی‌عیب و نقص است که حتی تیزبین‌ترین ناظر نیز دیگر نمی‌تواند عشق واقعی را تمییز دهد، از کین‌توزی‌ای که خود را به جای عشق جا می‌کند (همان: ۸۷).

خلاصه این‌که در دیدگاه مسیحی تصویر عشق زیر و زبر شده است. در این تصویر، برخلاف عهد باستان، دیگر دسته‌ای از انسان‌ها را نمی‌بینیم که در تلاش برای رسیدن به مقام خدایی از هم سبقت می‌گیرند. در تصویر مسیحی از عشق، هرکس به عقب به کسانی می‌نگرد که از خدا دورتر مانده‌اند و می‌کوشد با کمک کردن و خدمت کردن به ایشان به خدا شبیه شود، زیرا این اشتیاق عظیم به عشق‌ورزیدن و خدمت کردن و فروتنی همان ذات خداوند است (همان: ۸۹).

شلر در فصل چهارم به کین‌توزی و عشق بشردوستانه مدرن پرداخته و معتقد است که عشق بشردوستانه مدرن خاستگاه روان‌شناختی و تاریخی متفاوتی با عشق مسیحی دارد و عبارت است از بشردوستی، عشق به نوع بشر، یا به بیانی منعطف‌تر و نرم‌تر، عشق به تک‌تک اعضای نژاد بشر. نیچه و شلر معتقدند که این نوع عشق ریشه واقعی کین‌توزی است. بشردوستی مدرن مفهومی جدلی و اعتراضی است که به عشق الهی و در نتیجه به یگانگی و هماهنگی عشق الهی در مسیحیت، به عشق به خویشتن، و عشق به همسایه خویش، که بالاترین فرمان/انجیل است، اعتراض می‌کند. عشق نباید به ذات الهی بشر، بلکه فقط باید به خود بشر به مثابه بشر معطوف باشد. عشق بشردوستانه از آغاز نیرویی مساوات‌طلبانه است که خواهان منحل کردن سلسله‌مراتب فئودالی و آریستوکراتیک، منحل کردن همه صور بندگی و انقیاد شخصی، و لغو دستورهای بی‌پایه و بی‌فایده رهبانی است. تفاوت میان عشق مسیحی و بشردوستی مدرن نه فقط به وجه عینی آن‌ها، بلکه به سویه سوژکتیو یا ذهنی فرایند عشق‌ورزی نیز برمی‌گردد. عشق مسیحی ذاتاً یک عمل و تکاپوی روحی است که هم‌چون عمل‌ها و قانون‌های تفکر، مستقل از بدن و حواس ماست. عشق بشردوستانه یک احساس است؛ احساس منفعلانه که در وهله اول به واسطه سرایت روانی برانگیخته می‌شود، همان هنگام که تجلی برونی درد و لذت را ادراک می‌کنیم و با حس‌های خوش‌آیند مواجه می‌شویم. به بیان دیگر، ما نه از سر همدردی با خود رنج شخصی دیگر، بل با ادراک حسی مان از درد او رنج می‌کشیم (همان: ۱۱۹).

خلاصه این که ارزش‌گذاری عشق کلی به نوع بشر مبنایی دارد، حقیقتاً متفاوت با ارزش‌گذاری عشق در اخلاق مسیحی. ارزش عشق نه می‌تواند در رستگاری جان عاشق در مقام عضوی از ملکوت خدا نهفته باشد، نه در کمکی که متعاقباً به رستگاری دیگران کمک می‌کند، بلکه در پیش‌برد رفاه همگانی جای دارد.

نویسنده در فصل آخر کتاب به «کین‌توزی و دیگر تغییر جهت‌های ارزشی در اخلاق مدرن» پرداخته است. شلر در این فصل به سه موضوع ارزش امور اکتسابی و تحصیلی، ذهنی کردن ارزش‌ها، و برترشماری ارزش فایده بر ارزش زندگی پرداخته است.

**ارزش امور اکتسابی و تحصیلی:** از نظر شلر ارزش اخلاقی فقط به آن کیفیت‌ها، کنش‌ها، و سایر اموری متعلق است که فرد با توان و زحمت خودش آن‌ها را کسب کرده است. طبق این دیدگاه، هیچ نوع «خو و طبع» اصیل ویژه‌ای دارای ارزش اخلاقی در کار نیست. برخلاف فیلسوفی چون کانت - این‌ها را به منزله «مواهب طبیعی» در تقابل با کیفیت‌های دارای ارزش اخلاقی قرار می‌دهد. اثری هم از مصادیق مشخص «مواهب فیض» و «جذبه‌های معنوی» که می‌توانند یک شخص را برتر از شخص دیگر نشانند نیست. نه خیری موروثی است، نه گناهی موروثی - به معنای مسیحی - کلیسایی و نه هیچ معنای دیگر! اگر شرط‌های تعیین‌شده فوق را بپذیریم، آن‌گاه «خیر موروثی» و «گناه موروثی» تناقض در عبارت‌اند. عهد باستان و مسیحیت هیچ‌کدام میانه‌ای با این ارزش‌گذاری نداشت؛ ارزش‌گذاری‌ای که ارزش اخلاقی و معنای زندگی را از همه ارتباط‌های درونی با عالم، با خاستگاه زیست‌شناختی، با تاریخ، و حتی با خدا می‌گسلاند و می‌خواهد آن را فقط و فقط بر توان انفرادی و محدود فرد بنا سازد (همان: ۱۴۴).

**ذهنی کردن ارزش‌ها:** همه نظریه‌های مدرن در باب ارزش‌ها در این فرض اتفاق نظر دارند که ارزش‌ها به‌طور کلی و ارزش‌های اخلاقی به‌طور خاص چیزی بیش از پدیده‌های ذهنی در ذهن بشر نیستند که هیچ معنا و وجود مستقلی ندارند. برطبق این دیدگاه، ارزش‌ها چیزی نیستند، مگر فرافکنی میل‌ها و احساس‌های ما. شلر معتقد است: «آنچه بدان میل می‌ورزیم خوب است، آنچه از آن بیزاریم بد است» (همان: ۱۵۱). واقعیت فی‌نفسه، منهای امیال و عواطف بشری، کاملاً عاری از ارزش انگاشته می‌شود.

**برترشماری ارزش فایده بر زندگی:** تجلی عمده شورش کین‌توزانه بردگان در اخلاق مدرن این واقعیت است که خود بالاترین ارزش‌های مادی (که همه ارزش‌ها را می‌توان به آن‌ها تقلیل داد) - و نه فقط انسان‌هایی که باید آن‌ها را مطابق با طبقه، کار، و حرفه

خویش تحقق بخشید. در یک نظام مراتبی جای می‌گیرند که نه فقط جایگاه حقیقی آن‌ها را در سلسله‌مراتب ارزش‌ها نشان نمی‌دهد، بلکه عملاً آن را معکوس می‌کند (همان: ۱۵۶). شلر در این فصل می‌گوید که در میان ارزش‌های اساسی، ما با دو نوع ارزش مواجهیم که مرتبه‌ای متوسط دارند: «ارزش فایده» و «ارزش زندگی». بدیهی است که ارزش دوم بر ارزش اول ارجحیت و برتری دارد. هم‌چنین، می‌توان از ارزش «بقا» در برابر ارزش «گسترش»، ارزش «سازگاری» در برابر ارزش «فتح»، یا ارزش «برابر» در برابر ارزش «اندام» سخن گفت. نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد که این اولویت را سرشت هر ارزش تعیین می‌بخشد. ارزش‌های سری اول بر پایه ارزش‌های سری دوم بنا می‌شوند؛ بدین معنا که آن‌ها را فقط به شرطی می‌توان تجربه کرد که ارزش‌های دیگر تاحدی موجود باشند (همان: ۱۵۷).

## ۲,۲ چگونه از کین‌توزی در امان باشیم؟

به این سؤال می‌توان از دو دیدگاه، یعنی هم از دیدگاه ماکس شلر و هم از دیدگاه نیچه، پاسخ داد.

از نظر شلر، باید از قیاس و رقابت با دیگری پرهیزیم و به یک ما بیندیشیم که هم‌بستگی عمومی بشر را با عنایت به یک عشق بی‌حدومرز تصویر می‌کند. در این حالت، می‌توانیم از یک‌سو ارزش‌های مربوط به هر عمل، شیء، و شخص را درک کنیم و از سوی دیگر، جایگاه خود را به‌عنوان موجودی ارزش‌مند در کنار دیگران و نه در مقابل آن‌ها موردشناسایی قرار دهیم.

از دیدگاه نیچه، باید ارزش‌های خود را به‌صورت کنشی و نه واکنشی در عمل اثبات کنیم. به اعتقاد او ما باید از اخلاق بردگان، که در واقع چیزی نیست جز نفی ارزش‌های اربابان، به‌جد خودداری کنیم. علاوه‌براین، نه تنها نباید خشم، کینه، و حسادت خود را در قبال دیگران سرکوب کنیم که در این صورت به وارونگی ارزشی در وضعیت کین‌توزانه منجر می‌شود، بلکه باید از این انرژی حیاتی (زندگی) در جهت تغییر وضعیت عینی خود و بهبود جایگاه اجتماعی استفاده کنیم.

شاید مهم‌ترین راه برای درامان‌ماندن از خطر کین‌توزی آگاهی از نحوه کارکرد آن است. بدون شک همگی ما کاستی‌ها و کمبودهایی داریم که ما را مستعد در غلطیدن به احساسات

و تأثرات منفی و در نهایت وضعیت کین توزانه می‌کند. با این حال، با آگاهی از فرایندی که به وضعیت کین توزانه منجر می‌شود، از این پس با نگاهی موشکافانه و منتقدانه تک‌تک ادعاهای خود را در مورد برتری خود در مقابل دیگران موردبازبینی قرار می‌دهیم. قطعاً نمی‌توان یک‌شبه ره صدساله را پیمود و بر تمام جلوه‌های کین توزی در زندگی فردی، اجتماعی، و حتی ملی غلبه کرد، اما بی‌تردید شروع کار از خردترین سطح است؛ یعنی یافتن نمونه‌هایی در زندگی روزمره تک‌تک ما که نشان می‌دهد چگونه از خواسته‌ها و داشته‌های خود بیگانه شده‌ایم و دیگران را موردتحقیر و توهین قرار می‌دهیم.

### ۳. بررسی شکلی (صوری) کتاب

کتاب (کین توزی) اثری است در قطع رقعی که در ۲۲۶ صفحه گردآوری شده است. طرح جلد کتاب در مقام نخستین برخورد با کتاب چندان جذاب نیست و به قول معروف چنگی به دل نمی‌زند و ارتباط و هماهنگی لازم را با محتوای کتاب ندارد و در کل می‌توان گفت کار خاصی انجام نشده است، در حالی که طرح جلد اثر اصلی ارتباط و هماهنگی بیشتری با مضمون و محتوای کتاب دارد و می‌بایست مترجمان و ناشر به این امر توجه بیشتری می‌کردند. تصویر کتاب ترجمه‌شده عکسی از ماکس شلر با زمینه بنفش است که آشکارا به محتوای کتاب ربطی ندارد یا ارتباط میان طرح جلد و موضوع کتاب به هیچ وجه مشخص نیست و صرفاً تأکید مضاعفی بر این امر است که نویسنده کتاب ماکس شلر است، در حالی که تصویر روی جلد متن اصلی آدم‌های در حال رفت‌وآمد در خیابان‌اند که بیش‌تر با محتوای کتاب سازگار است. در قسمت معرفی مشخصات کتاب یکی از نقاط ضعف را می‌توان ذکر نکردن تاریخ انتشار کتاب به زبان آلمانی دانست و آوردن مشخصات ترجمه انگلیسی کتاب و ذکر تاریخ انتشار از نقاط مثبت است. از لحاظ نگارشی برخی قسمت‌ها هم نامفهوم است و هم غلط تایپی (صفحه ۳۹ کتاب محتاط به اشتباه «محتیاط»، یا صفحه ۴۱ میل به چسبیده و به صورت «میلبه» نوشته شده است، «تأکید، تأمل و مساله» در کل کتاب اشتباه‌اند و باید به صورت «تأکید، تأمل، و مسئله» نوشته شوند. هم‌چنین، «اساسا و عمیقاً» نیز در کل کتاب اشتباه نوشته شده است و باید به صورت «اساساً و عمیقاً» نوشته شوند و.... هم‌چنین، رعایت نکردن نیم‌فاصله‌ها در متن که نیازمند توجه به این موارد در چاپ‌های بعدی است. استفاده از فعل «می‌باشد» در متون علمی از لحاظ نگارشی درست

نیست و بارها در کل این کتاب به‌کار رفته است. هم‌چنین، به‌دفعات متعدد در متن از «و» استفاده شده که استفاده هم‌زمان از ویرگول و حرف ربط «و» امر رایج و متعارف در زبان فارسی نیست. صفحه ۱۲ «سویه‌ای وجودش» نامفهوم است. صفحه ۳۹ «کم‌دلی» نامفهوم است و بهتر است ترس ترجمه شود. صفحه ۴۳ کتاب «کینی» نامفهوم است و کینه پیش‌نهاد می‌شود. صفحات ۵۷ و ۹۵ مترجم اصطلاحاتی مانند «زاده‌وازنی و ژارگون فلسفی» آورده است که این‌ها نامفهوم و مبهم‌اند و روان ترجمه نشده‌اند. صفحات ۱۰۸ و ۱۱۰ واژه «درون‌ماندگار» که ترجمه واژه انگلیسی immanent است نامفهوم است و پیش‌نهاد می‌شود ماندگار یا اصلی به‌کار رود. صفحه ۱۱۳ کتاب واژه «بهین‌سالاری» که ترجمه واژه انگلیسی aristocracy است، چندان مناسب نیست و پیش‌نهاد می‌شود حکومت اشرافی یا مهان‌سالاری، که داریوش آشوری نیز در ترجمه‌هایش به‌کار می‌برد، استفاد شود. صفحه ۱۱۳ کتاب واژه «خودزای»، که ترجمه واژه انگلیسی autochthonous است، چندان مناسب نیست و پیش‌نهاد می‌شود «خودروی» ترجمه شود. هم‌چنین، عنوان انگلیسی فصل دوم judgement resentment and moral value است که مترجمان کین‌توزی و ارزش‌داوری اخلاقی ترجمه کرده‌اند که ترجمه مناسب «کین‌توزی و قضاوت (داوری)» ارزش اخلاقی است و اشتباه مزبور در کل این فصل تکرار شده است. یکی از ایرادها آن است که مترجمان در برخی قسمت‌ها توضیحاتی را داخل کروشه آورده‌اند که توضیحات مزبور در متن اصلی نیست و آن‌ها نیز اشاره‌ای نداشته‌اند که این توضیحات از مترجمان بوده است و به‌منظور روان‌شدن متن آورده‌اند. از مواردی دیگری که در این کتاب باعث آزار خواننده می‌شود، نداشتن پاورقی اسامی خاص و هم‌چنین معادل انگلیسی و فارسی برخی اصطلاحات آلمانی و فرانسوی است که نیاز است به‌منظور سهولت در خواندن و هم‌چنین آگاهی از برخی اصطلاحات معادل آن‌ها در پاورقی آورده شود. هم‌چنین، پیش‌نهاد می‌شود در کل کتاب معادل‌های فرانسوی و آلمانی یا در داخل متن کتاب آورده شوند یا در پاورقی (به‌عنوان نمونه، در صفحه پانزده کتاب معادل فرانسوی «بی‌سامانی قلبی» در داخل متن آمده، ولی معادل فرانسوی «سامانه عاشقی» در پاورقی آورده شده است). هم‌چنین، کتاب فهرست‌واژگان ندارد که پیش‌نهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی به موارد پیش‌نهادی توجه شود. از ویژگی‌های مثبت کتاب داشتن بخش یادداشت‌ها در انتهای کتاب است که اطلاعات بیش‌تری به خواننده درباره محتوای کتاب و هم‌چنین فهم بهتر مطالب ارائه می‌دهد، اگرچه بهتر بود برای سهولت دسترسی خواننده یادداشت‌های هر فصل در انتهای

فصل مربوط می‌آید. هم‌چنین، داشتن نمایه موضوعی و نمایه اسامی در انتهای کتاب از نقاط مثبت کتاب است، البته در متن انگلیسی نمایه موضوعی و اسامی یک‌جا آورده شده است، ولی در متن فارسی این موارد به‌صورت جداگانه آورده شده است که از مزایای متن فارسی محسوب می‌شود.

#### ۴. بررسی محتوایی کتاب

فهرست کتاب شمایی کلی از ساختار کتاب به خواننده منتقل می‌کند. در فهرست کتاب اصلی بخشی با عنوان *prefatory remarks* وجود دارد که در متن فارسی این عنوان در فهرست نیست، اما در داخل متن توضیحاتش آمده است. کتاب حاضر دو مقدمه دارد که مقدمه اول توسط مانفرد اس. فرینگز و مقدمه دوم توسط خود نویسنده نوشته شده است و هر دو مقدمه به‌خوبی و به‌روشنی به معرفی کین‌توزی پرداخته‌اند و هدف نویسنده را از نگارش کتاب بیان می‌کنند. فصول کتاب پی‌درپی و سازوار پیش می‌روند و نویسنده بسیار منسجم و هماهنگ مباحث را مطرح می‌کند و در جاهایی که به توضیح بیش‌تر نیاز باشد، مثال‌هایی از داستان‌های نویسندگان معروف یا روایت‌هایی از *انجیل و تورات* و هم‌چنین کتاب *تبارشناسی اخلاق* نیچه می‌آورد که همه موارد مزبور دلیل بر قدرت بیان نویسنده است. همان‌طوری‌که در مقدمه مقاله نیز آمده، این کتاب به زبان آلمانی نوشته شده و بعدها به انگلیسی ترجمه شده و نسخه انگلیسی به فارسی ترجمه شده است که احتمال می‌رود در این میان، جرح و تعدیل‌هایی صورت گرفته است. می‌توان گفت دلیل سنگینی متن فارسی و هم‌چنین نامفهوم بودن برخی قسمت‌ها، به‌خصوص نقل قول‌هایی که از کتاب *تبارشناسی اخلاق* نیچه آمده یا نقل قول‌های *انجیل و تورات*، به‌خاطر همین امر است و بهتر بود برای ترجمه نقل قول‌های کتاب *تبارشناسی اخلاق* از ترجمه داریوش آشوری استفاده می‌کردند و به ایشان ارجاع می‌دادند. هم‌چنین، ترجمه کتاب توسط دو مترجم در بعضی قسمت‌ها نشان می‌دهد که مترجمان هماهنگی و هم‌فکری‌های لازم را نداشتند که این امر در برخی قسمت‌ها باعث گسیختگی و ابهام در متن شده است. هم‌چنین، مترجمان مشخص نکرده‌اند که کدام بخش را چه کسی ترجمه کرده است. بهتر بود مترجمان به این موضوع با آوردن مقدمه‌ای کوتاه یا به‌صورت پاورقی مشخص می‌کردند.

## ۵. نتیجه‌گیری

آنچه در سخن پایانی می‌توان اظهار داشت آن است که کتاب حاضر از جهات مختلف هم برای عالمان و دانشجویان حوزه علوم انسانی - اجتماعی و هم عموم مردم اثر مفید و ارزنده‌ای است. هم‌چنین، ترجمه و چاپ کتب و مقالات متعدد در سال‌های اخیر با عنوان «خشونت، کین‌توزی، و پرخاش‌گری» حاکی از مسئله‌مندبودن این امر در جامعه ایرانی است. ماکس شلر از پدیدارشناسان قرن بیستم است که متفاوت با پدیدارشناسان، روش پدیدارشناسی را از حوزه فلسفه محض گسترش داده و در حوزه‌های دیگر به‌ویژه اخلاق به‌کار گرفته است. او توانست با استفاده از این روش، که رسیدن به ذوات اشیا از ره‌گذر توصیف پدیدارها بود، از مشکلات تجربه‌گرایی از جمله امکان، تغییر، و احتمال‌رهایی پیدا کند و ملزم به پذیرش صورت‌گرایی کانت نشود. رویکرد پدیدارشناسانه و جامعه‌شناسانه شلر در کتاب مذکور قابل‌تأمل است و جذابیت بیش‌تری به کتاب می‌دهد. البته ترجمه مبهم و ضعیف در برخی قسمت‌های کتاب باعث می‌شود که خواننده دچار گیجی و ابهام شود که لازم است در چاپ‌های بعدی کتاب هم مترجمان و هم ناشر محترم به این امر توجه کنند و بازخوانی مجددی صورت بگیرد. نویسنده در این کتاب، علاوه بر مطرح کردن دیدگاه پدیدارشناسانه و جامعه‌شناسانه درباره کین‌توزی، عشق، و نفرت، به‌نوعی درس زندگی هم به خواننده می‌دهد. نقد شلر بر دیدگاه‌های نیچه ژرف، تکان‌دهنده، و باطراوت است. شلر بدون هیچ کین‌توزی‌ای با نیچه مواجه می‌شود و ضعف خوانش او را نشان می‌دهد. باین‌حال، باید توجه داشت که این حمله همه‌جانبه و نقد گاهی بسیار عمیق نیچه از مسیحیت و تبار ارزش‌های اخلاقی است که راه را برای دفاع شلر از مسیحیت باز می‌کند. بی‌گمان اگر حمله بی‌پروای نیچه به مسیحیت نبود، خبری از این همه برداشت ژرف و بدیع شلر نیز نمی‌بود. سخن آخر این‌که ماکس شلر در کتاب مزبور به‌خوبی بیان کرده است که ما می‌توانیم باهم اختلاف داشته باشیم، اما هم‌دیگر را نیز دوست داشته باشیم.

## کتاب‌نامه

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳ الف)، *جامعه‌شناسی شناخت ماکس شلر*، تهران: قطره.
- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳ ب)، *جامعه‌شناسی شناخت*، تهران: قطره.
- بودن، ریمون (۱۳۸۳)، *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- دیویس، زکری و آنتونی استاینباک (۱۳۹۳)، *ماکس شلر*، ترجمه فرزاد جابرالانصار، تهران: ققنوس.



بررسی و نقد کتاب کین توزی (علی یعقوبی چویری و حمیده محمدزاده) ۴۴۹

شلر، ماکس (۱۳۹۲)، کین توزی، ترجمه صالح نجفی و جواد گنجی، تهران: ثالث.  
طهماسبی، ستار و علی کرباسی زاده (۱۳۹۳)، «زایش و مرگ تراژدی در اندیشه نیچه»، *متافیزیک*،  
س ۶، ش ۱۷.

علی زاده، عبدالرضا (۱۳۷۶)، «نگاهی به جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلر»، *روش‌شناسی  
علوم انسانی*، ش ۱۱ و ۱۲.

علی زاده، عبدالرضا، حسین اژدری زاده، و مجید کافی (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی معرفت؛ جستاری در  
تبیین رابطه ساخت و کنش‌های اجتماعی و معرفت بشری*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۱)، *میانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: نی.

نیچه، فریدریش (۱۳۹۶)، *تبارشناسی اخلاق*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگه.

Scheler, Max (2007), *Ressentiment*, Lewis Coser and William Holdheim (trans.), Marquette University Press.